

شکافهای قومی - مذهبی مؤثر بر امنیت ملی ایران

دکتر سید جواد امام جمعه‌زاده^۱، حسین مهدیان^۲

چکیده

در عصر جهانی‌سازی فرهنگی آن دسته از ارزش‌های هویتی که از پویایی و سیالیت و قدرت انتقال بالاتری برخوردار باشند، شانس بیشتری برای بقا دارند. مذهب شیعه و هویت ایرانی از بارزترین شاخصه‌های هویتی کنونی ملت ایران هستند که می‌توانند در برابر پدیده جهانی شدن با حفظ ارزش‌های هویتی از طریق ایجاد وحدت و همبستگی ملی، بقاء ملی ایران را حفظ نمایند. از دیدگاه جغرافیای سیاسی ملت ایران دارای دو شکاف مذهبی و قومیتی می‌باشد که در عصر کنونی و به واسطه افزایش آگاهی‌ها محسوس‌تر شده‌اند و می‌توان گفت، پرداختن به هر یک از شاخصه‌های هویت کنونی ملت ایران یعنی مذهب تشیع یا هویت ایرانی و نادیده گرفتن دیگری ایجاد شکاف ملی را در پی دارد. این مقاله با روشی توصیفی تحلیلی به دنبال تشریح آن است که امنیت و بقاء ملی ایران در بلندمدت از طریق اتکا همزمان بر مذهب شیعه (پیوند دادن گروه‌ها و اقوام گوناگون زبانی به ویژه در بخش مرکزی فلات ایران حول مذهب مشترک) و هویت ایرانی (پیوند دادن گروه‌های مذهبی حول هویت زبانی - نژادی مشترک) حاصل می‌گردد.

کلیدواژگان: ژئوکالچر، هویت ایرانی، مذهب شیعه، امنیت ملی.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

۲. عضو هیات علمی دانشگاه امام علی

طرح مسئله

اگر امنیت ملی را به ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و زیست‌محیطی تقسیم کنیم بعد فرهنگ و هویت فرهنگی آن تأثیر به‌سزایی در ایجاد امنیت و به تبع آن بقا ملی دارد. در نظام جهانی کنونی، استحکام هر جامعه بیش از آنکه در گرو مبانی مادی آن باشد، به قوت دنیای ذهنی و تصویری آن بستگی دارد. نمادهای فرهنگی و هویتی منبع لایزال انرژی و جنبش اجتماعی بوده و راز بقای هر جامعه در همین بایگانی ملی نهفته است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۳) و خطرهایی که ممکن است متوجه فرهنگ شود، اصل و بنیان جامعه و موجودیت آن را نیز به خطر خواهد انداخت (ربانی و احمدی، ۱۳۸۴: ۳۹).

در عصر کنونی همخوانی فرهنگی و یا عدم آن، به‌صورت مستقیم بر روی همگرایی یا واگرایی اقلیتهای قومی - مذهبی در داخل کشورها مؤثر است. به‌طورکلی تداوم و انسجام اقلیت‌های قومی و فرهنگی نتیجه میزان تفاوت فرهنگی میان آن‌ها و اقوام مسلط، عوامل انسجام درونی (وحدت زبان قبیله، مذهب و غیره) و نیز برخورد اکثریت با آن‌ها (سرکوب یا تساهل) بوده است (بشیری، ۱۳۹۰: ۲۸۲).

ایران کشوری متنوع از نظر قومی است. ویژگی‌های متمایزکننده اقوام از یکدیگر در ایران به ویژه بر مؤلفه‌های زبانی، نژادی و مذهبی متمرکز می‌شود (پیشگاهی‌فرد و امید آوج، ۱۳۸۸: ۴۸). بر پایه چهار شاخص کلیدی ژئوکالچری یعنی مذهب، زبان، قومیت و حافظه تاریخی، پنج گروه قومی بلوچ، ترکمن، کرد، عرب و آذری دست کم در یکی از شاخص‌ها با اکثریت فارس زبان مشترک نیستند (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۵۹). سکونت گروه‌های ژئوکالچری ایرانی در مناطق مرزی و هم‌جوار با کشورهای هم‌زبان خود، زمینه مناسبی را برای وقوع بحران‌های قومی در نواحی حاشیه‌ای به وجود آورده است (پیشگاهی‌فرد و امید آوج، ۱۳۸۸: ۴۸). در طول دهه‌های اخیر با توجه به رشد فزاینده ارتباطات و جهانی شدن خواسته‌های فرهنگی، میزان خودآگاهی قومی و به تبع آن نیروهای مرکز‌گرایز، افزایش چشمگیری داشته است. در مقابل همزمان عوامل مرکز‌گرای قدرتمندی از جمله فرهنگ مذهبی شیعه و هویت اصیل ایرانی - اسلامی به‌عنوان نیروهای پیشرو در جهت وحدت و همبستگی ملی عمل نموده‌اند.

فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد پدیده جهانی‌سازی فرهنگی می‌تواند از طریق ابزارهای فرهنگی خود تهدیدات فرهنگی قابل توجهی را متوجه فرهنگ ارزشی و سیاسی جامعه بنماید. این پدیده همچنین با افزایش آگاهی‌های قومی در بین اقوام حاشیه‌ای کشور زمینه احیای هویت قومی در برابر هویت ملی را فراهم آورده و در نهایت، جدایی‌طلبی قومی را دامن می‌زند. در مقابل تهدیدات یاد شده دو متغیر قدرتمند مذهب شیعه و هویت ایرانی به علت داشتن زمینه‌های ژئوکالچری مساعد این توانایی را دارند که ضمن ایجاد مصونیت در مقابل نفوذ تهدیدات جهانی شدن فرهنگی، در راستای همگرایی و وحدت ملی نقش محوری را ایفا نمایند.

روش تحقیق

این مقاله روشی توصیفی داشته و مبتنی بر استدلال و تحلیل است. به این ترتیب که با توصیف مبانی نظری و یافته‌های موردنیاز، زمینه بررسی و تحلیل منطقی تأثیرگذاری مؤلفه‌های ژئوکالچری بر امنیت ملی و بقاء ملی کشور فراهم آمده است.

تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

«امنیت ملی» شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است که اصولاً جزء مسئولیت‌های حکومت‌های ملی است، تا از تهدید مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود جلوگیری به عمل آورند (ماندل، ۱۳۸۷: ۴۲).

امنیت ملی از دو بعد کاملاً به هم پیوسته امنیت داخلی و امنیت خارجی تشکیل شده است. جنبه داخلی امنیت ملی، امنیت یک ملت در مقابل تهدیدهای پیدا و پنهان در درون مرزهای ملی را شامل می‌شود. این تهدیدها می‌توانند سیاسی (شورش، جدایی‌طلبی و...)، اقتصادی (نابسامانی‌ها و بحران‌های اقتصادی و...)، نظامی (کودتا، و جنگ داخلی و...) و اجتماعی (آشوب و شورش اجتماعی و...) باشند. که هر کدام به نوعی دولت [حکومت] ملی را تحت فشار قرار داده و موجودیت آن را مورد تهدید قرار دهد. جنبه خارجی امنیت ملی به تهدیدهای برون مرزی علیه یک دولت [کشور] مربوط می‌شود که دارای ابعاد سیاسی (انزوا و اعمال فشارهای سیاسی)،

نظامی (حمله نظامی یا تهدید به حمله، تقویت بنیه نظامی دشمن)، اقتصادی (مانند تحریم‌های اقتصادی) و فرهنگی و اجتماعی است (مرادیان، ۱۳۹۰: ۱۷۹-۱۷۸).

از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عناوین زیر را می‌توان در حوزه ارزش‌ها و آرمان‌ها مورد توجه و تحلیل قرار داد. بر این اساس هرگاه این ارزش‌ها مورد تهدید قرار گیرند، امنیت جمهوری اسلامی ایران به خطر خواهد افتاد:

- حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور؛
- اسلامی بودن (شیعی بودن) نظام سیاسی؛
- حضور مؤثر ولایت فقیه؛
- حفظ وحدت و همبستگی ملی (مرادیان، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

یافته‌های پژوهش و تجزیه و تحلیل

ژئوکالچر اقوام ایرانی

ارتباط فرهنگی بین چند هویت با ویژگی‌های ملی و قومی از موضوعات مهم و مورد توجه یک جامعه چند قومی است (Akhbari and Zolfeghari, 2009: 46). ایران یکی از کشورهای ریشه‌دار جهان است که طی تاریخ طولانی‌ش حکومت و نظام سیاسی در آن بقا و استمرار داشته است (درايسدل و بلیک، ۱۹۹۴: ۴۱-۴۰). در عین حال، ایران کشوری متنوع از نظر قومی است. ویژگی‌های متمایزکننده اقوام از یکدیگر در ایران به ویژه بر مؤلفه‌های زبانی، نژادی و مذهبی متمرکز می‌شود. اقوام در ایران به شکل اقلیت‌های مشخص (بلوچ، ترکمن، کرد، عرب و آذری) در مناطق و استان‌های حاشیه‌ای و مرزی پراکنده شده‌اند (پیشگاهی فرد و امیدی آوج، ۱۳۸۸: ۴۸).

بیشترین عامل همگرایی یا مرکزگرایی اقوام ایرانی، عامل مذهبی می‌باشد. شیعه دوازده امامی، مذهب مشترک نزدیک به اتفاق لرها، گیلانی‌ها، مازندرانی‌ها، تپورها، تات‌ها، فارس‌ها، سیستانی‌ها، لک‌ها و تیموری‌هاست. وجدان و حافظه مشترک تاریخی و زبان مشترک، دیگر عوامل همگرایی استوار میان این قوم‌ها است (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۵۵).

احیا شدن ناسیونالیسم قومی، ظهور گرایش‌های سیاسی محلی‌گرا، وجود دنباله قومی در کشورهای همسایه و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، موقعیت مرزی و حاشیه‌ای اقوام، گویای اهمیت

یافتن ژئوپلیتیک قومیت‌ها است (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۰). توزیع بیشتر اقوام ساکن در حاشیه مرزهای ایران موجب شده است تا بسیاری از آن‌ها به نیروهای گریز از مرکز و در شرایط خاص به کانون‌های بحران تبدیل شوند تا جایی که می‌توان بیان کرد که حضور اقلیت‌های قومی و مذهبی، ایران را در برابر مسائل امنیت ملی آسیب‌پذیر کرده است (شریفی چابکی و فتح‌الله‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۶). هم‌اکنون، شاخص‌هایی چون داشتن زبان رسمی، رسانه محلی، درخواست سهم شدن در قدرت یا مشارکت در انتخابات محلی به این معنا است که اقوام مختلف ایرانی اعم از آذری، کرد، بلوچ، ترکمن، و عرب تا حد زیادی به خود آگاهی قومی رسیده‌اند و اتخاذ سیاست‌های قومی مناسبی را از حکومت مرکزی می‌طلبند (پیشگاهی‌فرد و امیدی آوج، ۱۳۸۸: ۴۸).

ژئوکالچر بلوچستان

تعلق قوم بلوچ به سرزمین ایران را می‌توان مانند سایر اقوام ایرانی به درازای تاریخ این سرزمین نسبت داد. جدایی بخشی از بلوچستان در زمان قاجار و الحاق آن به کمپانی هند شرقی انگلستان که در حال حاضر، بخشی از خاک کشور پاکستان می‌باشد و دسیسه‌های استعمارگران نوین برای تحریک اقوام، در کنار برخی نارسایی‌های اجتماعی-اقتصادی در این ناحیه، زمینه‌ساز شکل‌گیری ناامنی‌هایی در چند دهه اخیر در ناحیه جنوب شرق کشور گردیده است. ناحیه اصلی سکونت و استقرار اقوام ایرانی‌الاصل بلوچ، قلمرو پیوسته‌ای شامل بلوچستان پاکستان، گوشه جنوب‌غربی افغانستان و استان سیستان و بلوچستان ایران، منطقه اصلی بلوچ‌نشین جهان است. بلوچ‌ها نسبت به سایر گروه‌های ایرانی، دارای زمینه‌های پرشمار برای واگرایی هستند (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۷۰). از نظر ریشه زبان و لهجه، زبان بلوچی را همانند پشتو، تاجیکی و کردی عضو خانواده زبان‌های ایرانی می‌دانند، ولی زبان بلوچی در مناطق بلوچ‌نشین ایران و پاکستان به مراتب به هم نزدیک‌ترند تا به زبان فارسی. بنابراین بلوچستان ایران و پاکستان در سه متغیر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس دارند. ترکیب این سه متغیر بر همگرایی دو بخش بلوچ‌نشین ایران و پاکستان تأثیر گذاشته و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب تلاش برخی نخبگان بلوچ برای کسب هویت مستقل سیاسی پدید

آورده است (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۷۵).

چندین عامل در پیوند با یکدیگر بستر و زمینه‌های واگرایی اقوام بلوچ ایرانی را مهیا کرده است که بخشی از آنها عبارتند از:

۱. عوامل مذهبی و زبانی و بافت ویژه اجتماعی؛ شاید برای جامعه بلوچ از جمله طبقه روشنفکر مذهبی (ملاها و مولوی‌ها)، پذیرش حکومتی لائیک آسان‌تر و راحت‌تر از حکومتی شیعی است (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۷۲)؛

۲. موقعیت جغرافیایی و انزوای جغرافیایی (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۷۵)؛

۳. هراس تاریخی از حکومت؛

۴. ضعف شبکه‌های ارتباطی؛

۵. فقر تولید (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۷۲).

یکی از زمینه‌های مهم چالش‌زایی قوم بلوچ، اتصال آنها با بلوچستان پاکستان است (پیشگاهی‌فرد و امیدی‌اوج، ۱۳۸۸: ۶۵). گرچه این قوم در آن سوی مرز فاقد حکومت ملی مستقل است؛ با این حال بلوچستان پاکستان در چارچوب ساختار سیاسی فدرال آن کشور تا سطح یک ایالت ارتقا یافته است (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۵۱). منطقه بلوچستان به دلیل تفاوت‌های مذهبی و زبانی با ایران مرکزی بیشتر در حصار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود باقی‌مانده است. مسائلی همچون: فقدان منابع آبی برای توسعه زیرساخت‌های منطقه و فقر منابع طبیعی، فقر و محرومیت، واگرایی، مواد مخدر، حضور افغانه ضعف امنیتی و گسترش وهابیت، باعث شکل‌گیری کانون‌های بحران در این منطقه خواهد شد (حافظ و رومینا، ۱۳۸۴: ۴۷).

فرآیندهای یک دهه اخیر نشان‌دهنده این واقعیت است که استان سیستان و بلوچستان همچنان زایشگر بحران‌های کم‌شدت، اما پردوام خواهد بود. البته باید در نظر داشت که تفاهم ماهوی و راهبردی ایران و پاکستان و به‌ویژه هم‌پوشی حیات خلوت راهبردی و تاریخی دو کشور در جنوب خاوری ایران و باختر پاکستان، زمینه آرامش راهبردی و تاریخی این مرزها را از منظر هجوم خارجی فی‌مابین فراهم آورده است (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

بنابراین بحران منطقه بلوچ‌نشین تنها در یک صورت می‌تواند تمامیت سرزمینی و امنیت ملی ایران را به خطر بیندازد، و آن هم تجزیه کشور پاکستان و استقلال ایالت بلوچستان پاکستان می‌باشد که آن هم اگرچه غیر ممکن، اما بعید به نظر می‌رسد. سرنوشت ایالت بلوچستان پاکستان

بر استان سیستان و بلوچستان و در نتیجه بر تمامیت ارضی و وحدت ملی ایران تأثیر خواهد گذاشت و هر گونه دگرگونی که منجر به تضعیف حکومت فدرال در پاکستان و سست شدن همگرایی بلوچها و اسلام‌آباد گردد، انرژی گریز از مرکز استان سیستان و بلوچستان را در بخش سرحدی (مرزی) افزایش خواهد داد. همچنین استقرار و تثبیت یک نظام بنیادگرای مذهبی در هر دو کشور پاکستان و افغانستان، تأثیر ویران‌کننده‌ای بر قلمروهای بلوچ‌نشین ایران بر جای می‌گذارد و واگرایی آن‌ها را به حداکثر خواهد رساند (نامی، ۱۳۸۸: ۲۸۵-۲۸۴).

ژئوکالچر آذربایجان

قوم آذری پس از فارس‌ها در رده دوم ترکیب ملی ایران قرار دارد. آذری‌ها در متغیرهای لهجه و احساس قومیت با اکثریت ملت ایران، یعنی فارسی زبان‌ها تفاوت دارند؛ اما در متغیر دین و مذهب (شیعه) با اکثریت ملت مشترکند. منطقه آذری‌نشین ایران با آذری‌های قفقاز در سه متغیر زبان، قومیت و مذهب همسانند؛ زیرا قبل از معاهدات گلستان و ترکمن چای آن‌ها به صورت یکپارچه بخشی از ایران تاریخی و باستانی را تشکیل می‌دادند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۵۹). از نظر تاریخی با توجه به اینکه بعد از مدرنیزاسیون، زبان فارسی، زبان رسمی کشور شد و تنها عامل واگرا در بین آذری‌ها می‌توانست عامل زبان باشد، ولی به دلیل اینکه از آغاز تکوین ایران جدید به وسیله صفویه، به جز در دوره نسبتاً کوتاه افشاریه، زندیه و پهلوی، آذری‌ها در رأس حکومت قرار داشته‌اند، این عامل نتوانسته زیاد مؤثر باشد. بنابراین عامل واگرایی در بین آذری‌ها تقویت نشده و آن‌ها توانسته‌اند هویت ملی ایرانی خود را حفظ کنند. حضور فعال آن‌ها در ترکیب ساختار سیاسی ایران، حاکی از مشارکت همه‌جانبه آن‌ها در امور کشور و احساس تعلق به حکومت و ملت ایران است. علاوه بر آن آذری‌ها به صورت سلسله اعصاب در سراسر بیشتر نقاط ایران در زمینه‌های مختلف به عنوان منبع قدرت ملی ایفای نقش می‌نمایند (پیشگاهی فرد و امیدی آوج، ۱۳۸۸: ۶۳).

بنابراین، مفهوم «واگرا» یا «مرکزگریز» را نمی‌توان در مورد آذری‌ها به کار برد. مذهب مشترک،

وجدان مشترک تاریخی و حتی نژاد و قومیت مشترک^۱ تاکنون بر شاخص‌های واگرایی آذری‌ها با فارس‌ها به ویژه شاخص زبان غلبه داشته است (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

شاخص‌های اتحاد و همبستگی آذری‌ها با سایر گروه‌های قومی تشکیل‌دهنده ملت ایران را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

- مشارکت فعال و جدی آذری‌ها در امور سیاسی، اجتماعی، علمی، اقتصادی و نظامی و مذهبی حتی در سطوح عالی رهبران، از مهم‌ترین عوامل همگرایی این قوم با بدنه ملت ایران است.
 - احساس تعهد ملی و مسئولیت‌پذیری آنان در برابر ایران به عنوان وطن و زاد و بومشان؛
 - ایثارگری و فداکاری به خاطر منافع ملی و دفاع از سرزمین به ویژه در جنگ ایران و عراق؛
 - پرچم‌داری جنبش‌های سیاسی - ملی ایران به ویژه در انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵) و مشارکت در مبارزات سیاسی منتهی به انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)؛
 - انتشار جغرافیایی آذری‌ها از کانون اصلی به سوی بخش مرکزی و قلمرو فارس‌نشین ایران؛
 - تجانس مذهبی آذری‌ها با اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران؛
 - ایفای نقش فعال و مؤثر در تبدیل مذهب رسمی کشور به تشیع در دوره صفویه که از مهم‌ترین عناصر سازنده هویت دینی و ملی ایرانیان به شمار می‌آید (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۶۳-۱۵۹).
- در برابر عوامل بس قدرتمند همگرایی آذری‌ها با هسته سیاسی دولت، چند زمینه پایه‌ای می‌تواند موجب تکوین ناامنی در این فلات و حتی گسترش آن تا تبدیل به بحران ملی شود. این عوامل عبارتند از:

- ناهمگنی زبانی با هسته سیاسی کشور؛
- تقویت ناسیونالیسم آذری پس از استقلال کشور آذربایجان و تجانس زبانی کشور

۱. شواهد زیادی حکایت از ایرانی بودن آذری‌ها از نقطه نظر نژادی دارد. نه تنها منابع معتبر فارسی و لاتین تقریباً در این مسئله اتفاق نظر دارند، بلکه در صورت ایرانی نبودن آذری‌ها، منشأ نژادی و قومی آنها مبهم خواهد ماند؛ زیرا اندامواره اغلب آذری‌ها با اقوام متعدد تورانی مطابقت ندارد. بیشتر منابع آذری نیز بر آریایی بودن و حتی ایرانی بودن آذری‌ها تأکید می‌ورزند. نوشته‌های رضازاده شفق، احمد کسروی، ریچارد کاتم و... می‌تواند مرجع و مدخل این گونه مباحث قلمداد شود. همچنین عموم نسخه‌های آذری نیز به این باور رسیده‌اند (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۷). از نظر علمی نیز اختلاط نژادی اقوام آریایی و ایرانی ساکن فلات آذربایجان با اقوام ترک زبان مهاجم در سده‌های ۱۱ تا ۱۴ میلادی امکان‌پذیر می‌باشد.

- آذربایجان با اکثریت قومی آذری در شمال آذربایجان؛ (تقوی اصل، ۱۳۸۴: ۱۹۳-۱۹۰)؛
- تبلیغات فراگیر و گسترده باکو و آنکارا و هدف درازمدت آنان (افضلی و حسینی، ۱۳۸۷: ۱۵۷)؛
 - آغاز و گسترش ناامنی در آذربایجان می‌تواند امنیت ملی را تحت تأثیر مستقیم خود قرار دهد؛ زیرا:
 - نسبت بالای جمعیت شهروندان آذری در سه استان (آذربایجان شرقی، غربی و اردبیل)؛ حدود ۶ میلیون یا ۸/۲ درصد از جمعیت کل کشور تا خرداد ۱۳۸۸.
 - آذری‌ها همچنین در استان‌ها قزوین و زنجان اکثریت جمعیتی را در اختیار دارند؛
 - آذری‌ها دارای نسبت‌های جمعیتی قابل توجهی در استان‌های همدان، مرکزی، قم و تهران هستند؛
 - گسترش ناامنی در آذربایجان قابل سرایت به نواحی کردنشین است. اما بر عکس آن بعید می‌نماید؛ (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۶۴).
- بدیهی است که استقلال جمهوری آذربایجان تهدیداتی را برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال داشته است؛ ولی وسعت دامنه این گونه تهدیدات به گونه‌ای نیست که بتواند در استقلال و تمامیت ارضی ایران تداخل کرده و آن را به خطر اندازد (تقوی اصل، ۱۳۸۴: ۱۹۸). تا زمانی که میان آذری‌های ایرانی با اکثریت تشکیل‌دهنده حکومت، همگرایی ماهوی مذهبی - تاریخی وجود دارد، تبلیغات تفرقه‌افکنانه باکو راه به جایی نمی‌برد. اما این موضوع به هیچ روی به معنای پایان این اندیشه نیست و نیاز است در ایران برای جلوگیری چالش‌های احتمالی آینده، به تعریفی جامع، فراگیر و به دور از احساسات برای تحکیم بقای ملی خود دست پیدا کنیم. در واقع دسترسی به آرمان سیاسی فراگیرتر (برگرفته از هویت ایرانی - اسلامی با تمرکز بر مذهب تشیع) گامی مؤثر و پایدار برای افزایش توان همگرایی و کاهش نیروی واگرایی و پیروزی در این میدان است (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۷-۱۶۶).

ژئوکالچر کردستان

جدایی بخش عظیمی از کردهای ایران از سرزمین مادریشان [ایران] به اوایل دوره صفویه و شکل‌گیری اختلافات مذهبی میان شاه‌اسماعیل صفوی با کردهای سنی مذهب ایران و سختگیری‌های مذهبی شاه صفوی و در نهایت، شکست وی در نبرد چالدران در ۱۹۱۴ میلادی از سلطان سلیم عثمانی برمی‌گردد که پس از این جنگ برای نخستین بار قسمت‌هایی از کردستان از ایران جدا شده و به خاک عثمانی ملحق گردید (عزتی و احمدی سیلوه، ۱۳۸۹: ۲۳). از منظر ژئوکالچر بین وضعیت کُردان ایران با کُردان سایر کشورهای منطقه تفاوت اساسی وجود دارد. در ایران به دلیل ایرانی و آریایی بودن قوم کرد و اشتراکات تاریخی، نژادی، سرزمینی، فرهنگی و زبانی و نیز نمادها، اسطوره‌ها و سرنوشت واحد تاریخی، کُردها هیچ‌گاه در ارتباط با دیگر اقوام و دولت ایران احساس اقلیت قومی نداشته‌اند؛ کردها از نظر نژادی، زبانی و تاریخی و برخی خصلت‌های فرهنگی با بخش مرکزی (ایران) دارای مشترکات زیادی می‌باشند و در مقایسه با کشورهای ترکیه و عراق، گرایش‌های مرکز‌گیزی کردها در ایران چندان قوی نبوده است (پیشگاهی‌فرد و امیدی آوج به نقل از: محمدی، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

با این وجود در یک قرن اخیر، پس از ملت‌سازی نوین در ایران و اضمحلال حکومت‌های شبه ملوک‌الطوایفی ولایات، کُردهای ایرانی به طرق مختلف خواهان افزایش سطح آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی خود بوده و در پاره‌ای اوقات به ویژه در زمان ضعف حکومت مرکزی برخی از گروه‌های کُرد شورش کرده‌اند. این پدیده به ویژه در سه مقطع جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی که در هر سه مورد حکومت شرایطی کم‌ثبات داشت، از سوی پاره‌ای گروه‌های کُرد ایرانی نمود یافته است (گودرزی، ۱۳۸۰: ۲۲۴).

اگر چه کردها در ریشه‌های نژادی، زبانی، تاریخی و برخی خصلت‌های فرهنگی با بخش مرکزی ایران دارای مشترکات هستند و همانندی‌هایی دارند، ولی از جهات مذهبی، قومی و زبان محاوره‌ای با نواحی کردنشین خارج مرزها همگونی بیشتری نسبت به بخش مرکزی دارند. از حیث مذهبی کردها به دو گروه کردهای سنی شافعی و شیعه تقسیم می‌شوند. کردهای کردستان و آذربایجان غربی غالباً اهل سنت و شافعی مذهبند؛ گروهی اقلیت نیز به مذاهب دیگر اهل سنت منسوبند. کردهای منطقه کرمانشاه و ایلام عمدتاً شیعه مذهبند و در کنار آن‌ها مسلک‌های

دیگری چون اهل حق و علی‌اللهی نیز وجود دارند. بنابراین صرف نظر از کردهای شیعه مذهب، بیشتر کردهای کردستان در مذهب با بخش مرکزی ایران تفاوت دارند و از این حیث با دیگر مناطق کردنشین در خارج از مرزها همسانی دارند. اجتماع این سه خصلت که فصل‌میز کردها از بخش مرکزی ایران و در مقابل پدید آورنده نیروی جاذبه میان پاره‌های فضایی کردنشین منطقه شده، زمینه بحرانی مداوم را در منطقه فراهم آورده است؛ به طوری که اجزای جدا افتاده قوم کرد، هر یک در جستجوی کسب خودمختاری از دولت‌های مرکزی متبوع خود برآمده‌اند (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۶۵). مهم‌ترین زمینه‌های ناامنی ناحیه کردنشین ایران عبارتند از:

- پیوستگی با ناسیونالیسم کرد در خارج از مرزها؛
 - احساس عمومی در ارتباط با سهم نبودن در مدیریت‌های سیاسی ملی؛
 - کمتر توسعه یافتگی اقتصادی - اجتماعی این ناحیه نسبت به نواحی توسعه یافته‌تر در بخش مرکزی کشور؛
 - محیط کوهستانی که زمینه را برای مقاومت در بحبوحهٔ بحران‌ها فراهم می‌آورد؛
 - هم مرز بودن این ناحیه با نواحی بحرانی کشورهای ترکیه و عراق و رخنهٔ بحران‌ها و ناامنی در آن؛
 - انزوای نسبی جغرافیایی، امتداد نیافتن شبکه ریلی، بن‌بست بودن و در حاشیه بودن آن به لحاظ شبکه‌های ارتباط جاده‌ای (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).
- استان‌های کردنشین، حساس‌ترین مرزها از نظر امنیتی در ایران به شمار می‌روند؛ زیرا همیشه دخالت نیروهای خارجی در این منطقه به وضوح دیده می‌شود. از این رو در مورد این قومیت دولت باید با هوشیاری کامل در سیاست خارجی خود نسبت به کشورهای ترکیه و عراق، زمینه دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای را در این مرزها به حداقل رسانده و در سیاست داخلی با اتخاذ سیاست‌های مدبرانه، حضور نیروهای کرد را در مدیریت‌های محلی و ملی و مشارکت مردم محلی را در اداره امور منطقه افزایش دهد تا از این طریق ضمن ایجاد اعتماد و تقویت همگرایی، همبستگی ملی جایگزین همبستگی محلی گردد (پیشگاهی‌فرد و امیدوی اوج، ۱۳۸۸: ۶۸ و ۶۹).
- ملی‌گرایی کرد واقعی است که تاکنون مورد پذیرش هیچ یک از چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه قرار نگرفته است. این در حالی است که ایران بر خلاف کشورهای یاد شده، قابلیت جذب کردها را در جامعه ایرانی داراست زیرا اما کردهای ایران [به علت مشترکات بالای

هویتی با بخش مرکزی] ضمن تمایل نسبی به خودمختاری ناحیه‌ای، سودای باقی ماندن در ترکیب جغرافیای سیاسی ایران را دارند در حالی که ترکیه و عراق فاقد چنین قابلیت‌هایی هستند. نسبت جمعیتی بالای کردها در دو کشور عراق و ترکیه، کارکرد آن‌ها به‌عنوان مناطق بحرانی دائمی در این کشورها، تفاوت‌های عمیق زبانی و قومی با اکثریت و درگیری‌ها برخوردهای تاریخی و در مجموع واگرایی‌های عمیق، کردها را در این دو کشور به جمعیتی به شدت ناراضی تبدیل کرده است که ایران به علت اشتراکات بالای هویتی قادر است با کم‌رنگ جلوه دادن اختلافات مذهبی و توجه بیشتر به توسعه در این منطقه موجبات جذب کردها را در جامعه بزرگ ایرانی با مسائل اندک فراهم آورد (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

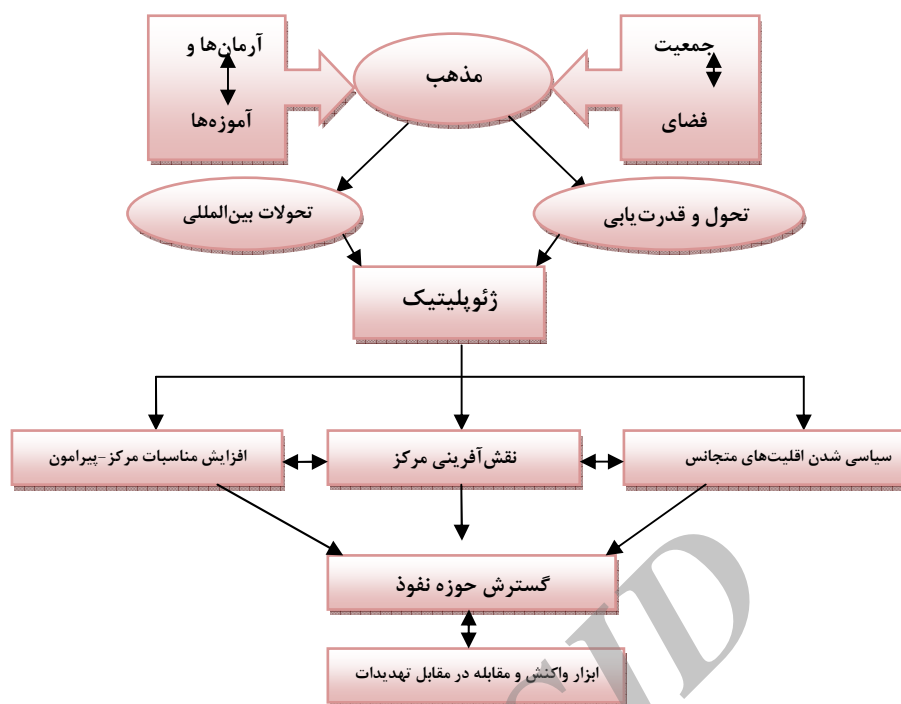
مذهب شیعه و تهدیدات ژئوکالچری امنیت ملی

گسترش مذهب شیعه و شیعه‌گرایی در میان توده‌های مردم این سرزمین از عناصر بسیار مهمی است که به باز پیدایی و تداوم حکومت سرزمینی در ایران کمک کرده است. ایرانیان با گرایش به تشیع توانستند ضمن مسلمان بودن و پذیرفتن دین الهی اسلام، از دید مذهبی نیز خود را از اعراب جدا و متمایز نشان دهند و هویت ملی و مذهبی جداگانه و مستقلی را نسبت به خلافت عربی جلوه‌گر سازند. این هویت در قرون متمادی ریشه دار شد و با پیدایی و گسترش امپراتوری عثمانی در غرب، تشیع را مذهب رسمی کشور قرار داد و در پناه آن، موجودیت سیاسی جغرافیایی ایران را در سرحدات نزدیکی عثمانی تثبیت کرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۱۳۰). به این ترتیب تشیع به گونه‌ی مهمی از جنبش فرهنگی ایرانیان برای کسب استقلال و دوباره‌سازی فرهنگ و هویت ملی درآمد و در دوران کشورداری صفوی، ایران هویت فرهنگی و سیاسی متمایز و استقلال سیاسی کامل خود را به دست آورد. شاه‌اسماعیل، اسلام شیعی دوازده امامی را مذهب رسمی ایران اعلام کرد. این مانور ژئوپلیتیک به موقع و کم‌نظیر، امپراتوری سنی ترکان عثمانی را خلع سلاح کرد. گسترش امپراتوری عثمانی در خاور بر اساس این فلسفه که فرزندان عثمان خلفای اسلامند و حق حکومت بر همه مسلمانان را دارند، دوباره ایران را در معرض حکومت بیگانگان قرار می‌داد. اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران، دیوار استواری در برابر این فلسفه پدید آورد و حرکت آل عثمان را به طرف شرق و تسلط بر

نیمه خاوری جهان اسلام متوقف کرد. این دوباره پیدایی جغرافیایی - سیاسی و هویتی ایران در حقیقت رنسانس دوم ایران بود که ژئوپلیتیک شیعه را در اوج اثرگذاری‌های ممکن به جلوه درآورد و زندگی دوباره ایران نام گرفت (مجته‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰۲).

از سوی دیگر، مدرنیته، پست مدرنیسم و تهدیدات فرهنگی و اجتماعی ناشی از آن‌ها از جمله جهانی‌سازی فرهنگی از جمله تهدیدات فرهنگی کنونی است که فرهنگ شیعی می‌تواند به مقابله با آن پردازد. فرانسواتوال در زمینه شیعه و مدرنیته چنین می‌نویسد: آنچه در مدرنیته محکوم است، همان چیزی است که در غرب انقلاب فردیت و تقدم وجدان بر وحی نامیده می‌شود. شیعه در مدرنیته حل نمی‌شود؛ زیرا مذهبی اخروی است. مذهب معتقد به روزهای پایانی جهان است و از این رو، هیچ‌کدام از مراحل تاریخ او را نمی‌ترساند. تشیع به‌طور ملموس از درون متحول خواهد شد؛ همان طوری که از بدو پیدایش خود دائم متحول شده است. اما این تحول موجب نخواهد شد که هویت و هدف خود را از دست بدهد. شیعیان در تأیید ویژگی‌های خود همچنان به قد علم کردن در مقابل سایر مذاهب ادامه خواهند داد (موحدیان عطار، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

جهانی شدن را در هر مفهوم که به کار بگیریم، پدیده‌ای دوسویه است و به همان نسبت که در جهت یکنواختی، یکپارچگی، به هم فشردگی و پیوستگی جهانی عمل می‌کند، امکانات و فرصت‌هایی را برای بروز قوم‌گرایی، فرقه‌گرایی و تنوع و تکثر فرهنگ‌های بومی محلی، ملی و مذهبی را نیز فراهم می‌کند و در حقیقت باید در انتظار کثرت در وحدت بود و اگر هویت شیعی برای تقویت عوامل مقاوم و بازدارنده، با واقع‌بینی و شناخت صحیح در جهت بهره‌گیری مطلوب و تعامل سازنده از سایر فرهنگ‌ها خود را آماده کند و هویت پویا و با استحکامی برای عقاید، باورها و رفتارهای مذهبی خود فراهم کند، خواهیم توانست از یک فرصت جهانی برای گسترش و رشد فرهنگ شیعی خود استفاده کنیم (محمدپور، ۱۳۸۴: ۲۵۸).



شکل ۲: نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ (احمدی، ۱۳۸۹: ۷۱)

هویت ملی ایرانی و تداوم حیات ملی

هویت ملی از دیدگاه جامعه‌شناسی به مثابه نوعی احساس تعلق عاطفی نسبت به اجتماع است که موجب وحدت و انسجام ملی شده و دارای ابعاد مختلف مادی، فرهنگی و روانی است که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۶: ۲). هویت ملی یکی از اساسی‌ترین عناصر و پیش شرط‌های ضروری دستیابی به وحدت و همبستگی ملی است (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰). ایران از جمله کشورهایی است که در طول تاریخ خود همواره با موضوع حفظ و تقویت وحدت و همبستگی ملی مواجه بوده است (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰). نام و هویت ایران، برخلاف بسیاری از کشورهای جهان برگرفته از قوم، زبان، دین یا مذهب خاصی نیست و تقریباً در هیچیک از پیروان ادیان و مذاهب مختلف و اقوام که به زبان‌ها و گویش‌های گوناگون در این سرزمین تکلم می‌کنند، احساس بیگانگی را بر نمی‌انگیزد. هویت ایرانی دربرگیرنده همه ایرانیان صرف‌نظر از اعتقادات دینی و مذهبی، قومیت، زبان یا گویش آنان است. این وضعیت تقریباً

منحصر به فرد است، به ویژه با توجه به این نکته که ایران اساساً خاستگاه برخی از ادیان و غالب زبان‌های رایج در این سرزمین و وطن بومی بیشتر اقوام ساکن در آن است (خالدی، ۱۳۸۸: ۲۸). در عصر کنونی، عناصر و ترکیب ساختاری فرهنگ، عمدتاً منبع مهمی برای هویت ملی متعلقان به آن فرهنگ به‌شمار می‌رود. ساختار فرهنگی ملت ایران را عناصر متعددی تشکیل می‌دهد؛ این عناصر اختصاصی که از مهم‌ترین عوامل همبستگی ایرانیان می‌باشند. ابعاد مشترک فرهنگ ایرانی (از جمله مفاخر ملی، و آداب و رسوم، آثار ادبی، هنر، آثار باستانی و...) که هویت ملی را شکل داده، موجبات تفاهم، همبستگی و همدلی را فراهم می‌آورد؛ رشته‌های مودت و وفاق ملی را استحکام می‌بخشد و وحدت ملی [که یکی از پایه‌های امنیت ملی می‌باشد] را تضمین می‌کند (حافظ‌نیا، ۲۳: ۱۳۸۱-۲۱).

ایران به دلیل موقعیت خاص طبیعی و جغرافیایی و سیاسی خود، از سپیده‌دمان تاریخ تاکنون، حوادث پرشماری را از سر گذرانده است (فلاح، ۱۳۸۶). با این حال، فرهنگ و تمدن ایرانی به اندازه‌ای عمیق و غنی بوده که توانسته هویت ایرانیان را در برابر انواع تهاجمات فرهنگی مهاجمان در طول تاریخ حفظ نماید. غنای فرهنگ ایرانی همچنین اعراب را پس از فتح نظامی ایران در خود ادغام نمود. در این زمینه پروفیسور تالبوت رایس می‌نویسد: «در زمینه سیاسی، پیروزی اعراب در ایران کامل شد، اما در زمینه فرهنگی این پیروزی کوتاه‌مدت بود، چرا که فرهنگ کهن ایرانی را نمی‌شد یک‌شبه از میان برد، به ویژه اینکه اعراب چیز اندکی از خود داشتند که بتوانند جانشین آن سازند...». هنرهای ایرانی، اندیشه‌های ایرانی، فرهنگ ایرانی، همه و همه بر جای ماند تا در خدمت اسلام شکوفایی تازه‌ای یابد و (از آغاز قرن هشتم میلادی) با برخورداری از نیروی تازه (اسلام) در پهنه‌ای به مراتب گسترده‌تر اثر گذارد... هنگامی که با روی کار آمدن عباسیان در سال ۷۵۰م خلافت از دمشق به بغداد منتقل شد، والایی یافتن فرهنگ ایرانی (در جهان اسلام) آغاز گردید (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۸۴).

در طول تاریخ آنچه کشور ایران را در برابر هجوم‌ها و غارت‌های گسترده همچنان پا برجا نگه داشته، هویت ملی و ایرانی و عناصر غنی درونی آن بوده است (فلاح، ۱۳۸۶). قدمت و غنای فرهنگ و هویت ایرانی تا اندازه‌ای است که ژان گاتمن، پدر جغرافیای سیاسی نوین، درباره ایران چنین عنوان می‌دارد: «تمدن کنونی مغرب زمین را باید آمیخته‌ای از فرهنگ ایران هخامنشی و یونان دانست که در زمان حمله اسکندر مقدونی از اختلاط این دو فرهنگ به وجود

آمده است» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۵۳).

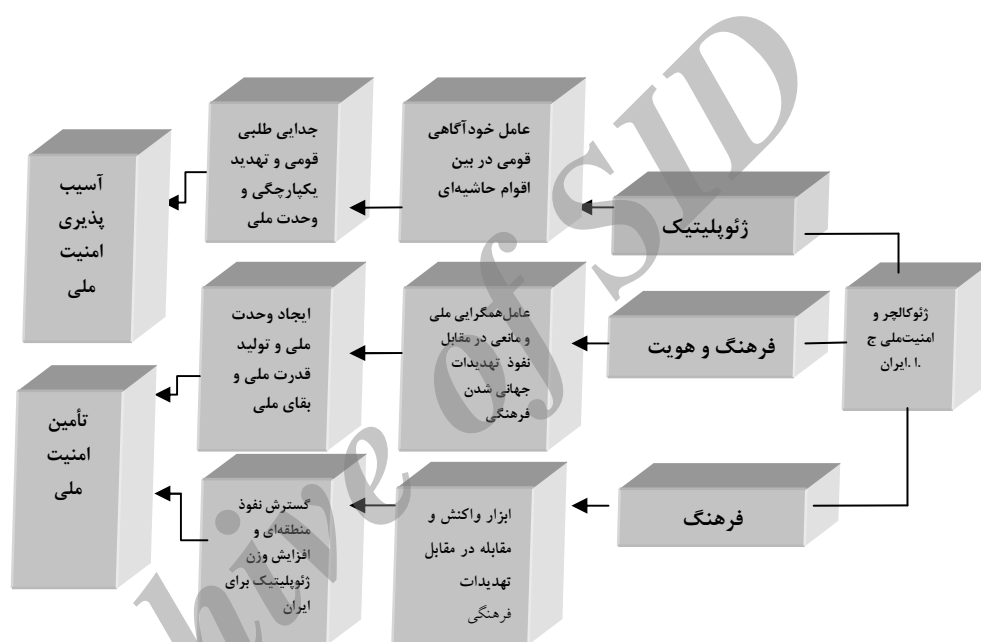
نکته دیگری که در مورد هویت ملی ایرانیان حائز اهمیت است، این است که هویت ایرانیان یک هویت ایرانی-اسلامی است تا یک هویت صرفاً ایرانی یا یک هویت صرفاً اسلامی. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نظام حکومتی و برخی اندیشمندان جامعه سخت در پروردن هویتی برای ایران بودند که یکسره بر دستاوردها و افتخارت هخامنشی و ساسانی تکیه داشت، بی‌آنکه اسلام نقش مهمی در آن داشته باشد. پس از انقلاب اسلامی نیز برخی ارکان نظام و اندیشمندان جامعه سرگرم پروراندن هویتی برای ملت ایران شدند که یکسره بر اسلام و مفاخر اسلامی تکیه داشت و ایران باستان جایی را در آن جایی نبود این هر دو، راه‌هایی هستند که با طبیعت حقیقی ساختار هویتی ایران سازگار نمی‌باشد. نه می‌توان ده‌ها قرن تمدن پیش از اسلام ایران را در شکل‌گیری هویت ایرانی نادیده گرفت و نه می‌توان چهارده قرن دین مبین اسلام را در ساختن ایران امروز انکار نمود (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۵۳) و می‌توان گفت حیات و قوام ایران در بلند مدت از طریق اتکا همزمان بر مذهب شیعه (پیوند دادن گروه‌ها و اقوام گوناگون زبانی به ویژه در بخش مرکزی فلات ایران حول مذهب مشترک) و هویت ایرانی (پیوند دادن گروه‌های مذهبی حول هویت زبانی - نژادی مشترک) خواهد بود.

نتیجه‌گیری

ژئوکالچر و امنیت ملی ایران متأثر از سه عامل ژئوپلیتیک قومیت‌ها، فرهنگ و هویت ایرانی و فرهنگ مذهبی شیعه می‌باشد به طوری که در رابطه با عامل ژئوپلیتیک قومیت‌ها در صورتی که این عامل با خود گاهی قومی در بین اقوام حاشیه‌ای همراه باشد منجر به قوت گرفتن حس جدایی‌طلبی قومی و تهدید یکپارچگی و وحدت ملی به‌عنوان عامل اساسی در آسیب‌پذیری امنیت ملی محسوب می‌گردد. از طرفی دیگر دو عامل فرهنگ و هویت ایرانی و فرهنگ مذهبی شیعه به‌عنوان دو عامل بارز و شاخص هویتی ملت ایران هستند که در صورت اتکا همزمان به آن‌ها به‌عنوان عوامل مکمل یکدیگر، موجب تقویت بیشتر همگرایی ملی گشته و مانعی در مقابل تهدیدات ناشی از نفوذ جهانی شدن فرهنگ و ابزاری برای واکنش و مقابله در مقابل این تهدیدات محسوب می‌شوند.

مذهب شیعه در کشور ایران این توانایی را دارد که با ارائه آموزه‌ها و آرمان‌های برگرفته از بتن

مقدسات و اعتقادات ملت در فضای جغرافیایی داخلی، کانون تحول و قدرت یابی باشد و در عرصه بین‌المللی نیز با ارائه مدلی نوین از حیات سیاسی - اجتماعی، ژئوپلیتیک مذهبی خود را بنا نهد. ژئوپلیتیک مذهبی با نقش‌آفرینی در مرکز و باردار نمودن اقلیت‌های متجانس پیرامونی، ضمن افزایش مناسبات مرکز - پیرامون، حوزه نفوذ خود را گسترش دهد. تحقق چنین امری ابزار واکنش در برابر در برابر تهدیدات داخلی و پیرامونی را فراهم می‌نماید. عوامل یاد شده وحدت ملی و تولید قدرت ملی و بقاء ملی را در پی خواهند داشت ضمن اینکه تحقق چنین امری گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران و افزایش وزن ژئوپلیتیکی را به دنبال دارد که در نهایت منجر به تأمین امنیت ملی به صورت ایجابی می‌شود (شکل ۳).



شکل ۳: ژئوکالچر (بعد فرهنگی ژئوپلیتیک) و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابشناسی

۱. احمدی، سیدعباس (۱۳۸۹)، نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ؛ مطالعه موردی: تشیع و ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، تهران، انجمن ژئوپلیتیک ایران، سال ششم، شماره اول؛
۲. احمدی‌پور، زهرا (۱۳۸۹)، حیدری، طهمورث، رشیدی‌نژاد، احد و طهمورث، طیه؛ تحلیل عوامل ناامنی و مشکلات قومی در جنوب شرق ایران؛ خلاصه مقالات جغرافیا، توسعه، دفاع و امنیت در جنوب شرق کشور، تهران، گروه جغرافیای دانشکده پیامبر اعظم دانشگاه امام حسین؛
۳. اخباری، محمد و مؤذن‌جامی، محمدهادی (۱۳۸۹)، الگوی ترسیم شبکه‌ای نقشه فرهنگی مبتنی بر ارتقای موقعیت ژئوکاچر مطالعه موردی: کلان شهر تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، تهران، انجمن ژئوپلیتیک ایران، سال ششم، شماره دوم؛
۴. افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی؛
۵. افضل‌ی، رسول و حسینی، مجید (۱۳۸۷)، بررسی تحولات ژئوپلیتیکی ترکیه و تأثیر آن بر ایران تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره اول؛
۶. برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۶)، انتخاب، سلطه یا رهبری، ترجمه: امیرحسین نوروزی، تهران، نشر نی؛
۷. بشیریه، حسین (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، چاپ نوزدهم؛
۸. بنی‌هاشمی، میرقاسم (۱۳۸۲)، شأن قومیت و ناسیونالیسم قومی در مطالعات امنیت ملی، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۶، شماره ۲۱؛
۹. بی‌نام (۱۳۸۵)، ژئوپلیتیک شیعه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح؛
۱۰. پیشگاهی‌فرد، زهرا و امیدی‌آوج، مریم (۱۳۸۸)، تحلیل ژئوپلیتیکی قومیت‌ها در ایران، فصلنامه جغرافیای انسانی، دانشگاه آزاد گرمسار، سال اول، شماره سوم؛
۱۱. تقوی اصل، سیدعطا (۱۳۸۴)، ژئوپلیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان، تهران، انتشارات، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی؛
۱۲. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی؛
۱۳. حافظ‌نیا، محمدرضا و رومینا، ابراهیم (۱۳۸۴)، تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک جنوب شرق و تأثیر آن بر منافع ملی، مجموعه مقالات دومین کنگره ژئوپلیتیک، تهران، انجمن ژئوپلیتیک ایران؛
۱۴. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ قیصری، محمد؛ احمدی، حمید؛ حسینی، حسین (۱۳۸۴)، قومیت و سازماندهی؛ سیاسی فضا مورد: غرب و شمال غرب ایران، تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال اول، شماره دوم؛
۱۵. حیدری، غلامحسین (۱۳۸۳)، ژئوپلیتیک فرهنگی یا ژئوکالچر، مجموعه مقالات اولین همایش انجمن

ژئوپلیتیک، تهران، انجمن ژئوپلیتیک ایران:

۱۶. خالدی، حسین (۱۳۸۸)، تحلیل ژئوپلیتیک خودگردانی شمال عراق و تاثیر آن بر حرکت‌های قومگرایانه پیرامونی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی تهران؛
۱۷. درایسدل، آلسدایر و بلیک، جرال د اج (۱۳۷۴)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال افریقا، ترجمه دره میرحیدر، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ چهارم؛
۱۸. ربانی، رسول و احمدی، یعقوب (۱۳۸۴)، جهانی شدن و آینده فرهنگ‌های بومی، تهران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، شماره یازدهم و دوازدهم، مرداد و شهریور؛
۱۹. شریفی چابکی، رقیه و فتح‌الله زاده، طاهره (۱۳۸۹)، تنش‌های منطقه‌ای ایران با تأکید بر قوم بلوچ، خلاصه مقالات جغرافیا، توسعه، دفاع و امنیت در جنوب شرق کشور، تهران، گروه جغرافیای دانشکده پیامبر اعظم دانشگاه امام حسین؛
۲۰. عزتی، عزت‌الله و جمال، احمدی سیلوه (۱۳۸۹)، تحلیل فضایی بحران قومیت در خاورمیانه (مطالعه موردی کردهای ایران)، فصلنامه جغرافیای انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی گرمسار، سال دوم، شماره دوم؛
۲۱. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۶)، هویت ملی و جهانی شدن، تهران، فرهنگ شناسی؛
۲۲. فلاح، مرتضی (۱۳۸۶)، نقش زبان فارسی در یکپارچگی و وحدت ملی ایران، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا) شماره ۴؛
۲۳. قاسمی، علی اصغر و ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۹۰)، نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۹؛
۲۴. کریمی پوریدالله و محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۸)، ناحیه‌گرایی سیاسی و ژئوپلیتیک قومیت‌ها در ایران، تهران، نشر انتخاب؛
۲۵. گودرزی، مهناز (۱۳۸۶)، بازارهای نفت و گاز دریای مازندران، بولتن برنامه اوراسیای مرکزی، تهران، سال سوم، شماره ۹؛
۲۶. ماندل، رابرت (۱۳۸۷)، چهره متغیر امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم؛
۲۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، سمت؛
۲۸. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶)، دمکراسی و هویت ایرانی، تهران، نشر کویر؛
۲۹. محمدپور، علی (۱۳۸۴)، ژئوپلیتیک شیعه در خاورمیانه پس از حمله آمریکا به عراق، مجموعه مقالات کنگره ژئوپلیتیک، تهران؛
۳۰. مرادیان، محسن (۱۳۹۰)، مدل‌سازی ریاضی برای سنجش امنیت خارجی، تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره اول؛

۳۱. مهدیان، حسین (۱۳۹۲)، ژئوپلیتیک و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دافوس؛
 ۳۲. موحیدیان، رسول (۱۳۸۶)، چشم‌انداز خاورمیانه بزرگ (فراز و فرود دولتهای ملی)، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران؛

۳۳. نامی، محمدحسین (۱۳۸۸)، جغرافیای کشور پاکستان، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح؛

۳۴. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۵)، قدرت نامرئی، تهران، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۲؛

35. An emphasis on challenges and opportunities, *Geopolitics Quarterly*,
 Volume: 5, No 3, Winter 2;

36. Mohammad, Akhbari and Hossein, Zolfeghari (2009), A Geopolitical
 Analysis of Ethnicity in Iran, with;

37. Wallerstein, Immanuel (1991), *Geopolitics and Geoculture: Essays on the
 Changing World-System*, London, Cambridge University;

38. www.mehrpuya.blogfa.com;

39. www.farhangshenasi.com.

Archive of SID